پروگرام جلسه میلاد حضرت باب و حضرت بهاءالله

ای یاران چه خوش بخت و بلند اختر و همایون طالع بودید که در چنین کور و دوری مولود و در چنین قرن و عصری موجود و بر چنین موردی وارد و در چنین آستانی ساجد و درسایهء چنین شجری مُستریح و از چنین ثمری مُستفید شده اید. کور، کور جمال قدم، قرن، عصر اسم اعظم، مورد، مورد شریعت الله، آستان، درگاه جمال ابهی، شجر، شجر انیسا، ثمر، ثمرهء سدرهء منتهی .

مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد ۴ صفحه ۱۴۴

۱- مناجات شروع
۲- بیانات مبارکه حضرت باب
۳- لوح مبارک مولود حضرت اعلی نازله ازقلم حضرت بهاءالله
۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء
۵- پاسخی به ادعیه و تضرع نسلهای متمادی
۶- مضمون مناجاتی از حضرت اعلی
۷- «ای از قدمت خاک زمین خرم و شاد»
تنفس
۸- مناجات
۹- لوح حضرت بهاءالله در خصوص یوم ولادت مبارک
۱۰- شرحی از خطابهٔ حضرت عبدالبهاء در خصوص یوم تولد حضرت بهاءالله و ایام حیات ایشان
۱۱- مختصری از حیات حضرت بهاءالله، نقل از پیام بیت العدل اعظم
۱۲- چگونگی رعایت توالی دو یوم میلاد در تقویم بهایی
۱۳- موطن اصلی حضرت بهاءالله
۱۴- تولد "مَن لَم یَلِد وَ لَم یولَد"
۱۵- حکایت بشارت به ولادت موعود
۱۶- برنامه محلی
۱۷- مناجات خاتمه

۱- مناجات شروع

اَللهُمَّ اِنّی اَعُوذُ بِکَ واُعیدُ نَفسی بایاتِکَ کُلِّها اَللهُمَّ انّی اَتَوکَّلُ عَلیکَ فی سَفَری و حَضَری و شُغلی و عَمَلی فَاکفِنی عَن کُلِّ شَیءٍ یا خَیرَالرّاحمینَ اَللهُمَّ ارزُقنی کیفَ شِئتَ و رَضَنی بما قَدَّرتَ لی فَاِنَّ لَکَ الامرُ کُلُّهُ...

مضمون به فارسی:

ای خدای من، به تو پناه می‌آورم و نفسم را به جمیع آیات تو باز میگردانم. ای خدای من، در سفر و حَضَرم و در شغل و عملم بر تو توکل میکنم. پس ای بهترین مهربانان، مرا از هر چیز بی‌نیاز فرما. ای خدای من هر آنگونه که خواهی رزقم ده و به آنچه خواهی از من راضی باش؛ چرا که همه امور از آن توست.

غایت رجا ص ۵و۶

۲- بیانات مبارکه حضرت باب

خلقنی الله من طینهٍ لم یشارک فیها احدٌ و اعطانی ما لا یدرکه البالغون و لا یقدر ان یعرفه الموحّدون.(خداوند مرا از خاکی آفرید که هیچ احدی از آن آفریده نشده و به من عطا فرمود آنچه را که عاقلان دنیا آن را درک نمی‌کنند و موحدان قادر بر شناسایی آن نیستند.)

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی ص ۱۳

و نیز:

خداوند شاهد است که مرا علمی نبود؛ زیرا که در تجارت پرورش نمودم. در سنه ستّین، قلب مرا مملوّ از آیات محکمه و علوم مُتقنه حضرت حجه الله علیه السّلام فرمود؛ تا آن که ظاهر کردم در آن سنه، امر مستور را و رکن مخزون را؛ به شأنی که از برای احدی حجتی باقی نماند.

منتخبات آیات حضرت نقطه اولی ص۱۴

۳- لوح مبارک مولود حضرت اعلی نازله از قلم حضرت بهاءالله

بِسْم المُولُود الذّی جَعَلَهُ الله مُبَشّراً لِاسمِهِ العَزیز الوَدود لَوحٌ مِن لَدنّا اِلی لَیْلَهٔ فیها لاحَت السّمواتُ وَ الاَرْضُ مِنْ نَیّرٍ بِهِ اَنارَ مَنْ فِی العالَمینَ. طُوبی بِما وُلِدَ فیکِ یَومُ الله الذّی جَعَلْناهُ مِصباحَ الفَلاح لِاَهْل مَدائِنِ الاَسْماءِ وَ اَقداحَ النّجاحِ لِمَنْ فی مَیادینِ البَقاءِ وَ مَطْلَعَ الفَرَحِ وَ الابْتِهاج لِمَنْ فِی الاِنْشاءِ. تَعالَی الله فاطِرُ السّماءِ الذّی اَنطَقَهُ بهذا الاِسْم الذّی بِهِ خُرِقَتْ حُجُباتُ المُوهُومِ وَ سُبُحاتُ الظّنونِ وَ اَشْرَقَ اسمُ القَیّومِ مِنْ اُفُقِ الیَقینِ وَ فیهِ فُکّ خَتْمُ رَحیقِ الحَیَوانِ وَ فُتِحَ بابُ العِلْمِ وَ البَیانِ لِمَنْ فِی الاِمْکان وَ سَرَتْ نَسَمَهُ الرّحمنِ عَلَی البُلدانِ حَبّذا ذاکَ الحِینُ الذّی فیهِ ظَهَرَ کَنْزُالله المُقْتَدر العَلیمِ الحَکیم. اَنْ یا مَلَاءَ الاَرْضِ وَ السّماءِ اِنّها اللّیْلَهُ الاولی قَدْ جَعَلها الله آیهً لِلّیلَهٔ الاُخری الّتی فیها وُلِدَ مَنْ لایُعْرَفُ بالاَذْکارِ وَ لایُوصَفُ بالاُوصافِ. طُوبی لِمَنْ تَفَکّرَ فیهما اِنّهُ یَرَی الظاهِرَ طِبْقَ الباطِنِ وَ یَطّلِعُ بِاَسْرارِ الله فِی هذا الظُهُور الّذی بِهِ ارْتَعَدَتْ اَرْکانُ الشِّرکِ وَ انْصَعَقَتْ اَصْنامُ الاُوهام وَ ارتَفَعَتْ رایهُ اِنّه لا الهَ الّا هُوَ المُقْتَدِرُ المُتعالِی الواحِدُ الفَردُ المُهَیْمِنُ العَزیزُ المَنیعُ ...

ایام تسعه ص ۱۲

مضمون لوح مبارک به فارسی :

به نام مولودی که خداوند او را مبشر اسم عزیز و مهربان خود قرار داد .این لوحی است از جانب ما به شبی که در آن، آسمان و زمین به خورشیدی روشن شد که به نور آن، همه عالم نورانی گشت. خوشا به حال تو (ای شب)که در تو یوم الله متولد شد که ما آن را قرار دادیم چراغ رستگاری اهل مدائن اسما و جام های نجات، برای اهل میادین بقا و مطلع فرح و بهجت برای اهل عالم انشا. متعالی است خداوند شکافنده آسمان که ناطق کرد او را به اسمی که به وسیله آن حجاب های ظنون و اوهام پاره شد و اسم قیوم از افق یقین درخشید و در این یوم مُهر شراب حیات بخش گشوده گشت و باب عِلم و بیان برای کسانی که در عالم امکانند باز شد و بوی خوش رحمن بر شهرها وزید. خوشا آن لحظه ای که در آن گنج پنهان خداوند مقتدر علیم و حکیم ظاهر گشت. ای اهل زمین و آسمان، خداوند آن لیله اول را نشانه ای برای لیله دیگری قرار داد که در آن کسی زاده شد که اذکار و اوصاف، لایق تعریف و توصیف او نیست. خوشا به حال کسی که در این دو شب، اندیشه و تفکر نماید تا ظاهر را طبق باطن یابد و دریابد اسرار خداوند را در این ظهوری که به وسیله آن پایه های شرک به لرزه درآمد و بت های اوهام مُنصعق شد و پرچم های، نیست خدایی جز اوکه مقتدر و متعالی و واحد و بی نظیر و مُهیمن و عزیز و منیع است، بالا رفت...

۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

هوالله

ای یاران الهی، خطّه شیراز منسوب به حضرت بی نیاز و موطن کاشف اسرار بر اهل راز. از آن کشور ماه منوّر طلوع نمود و از آن اقلیم صبح منیر، سُطوع یافت. مبشّر جمال مبارک ندای الهی را از آن ارض نورانی بلند فرمود و مژده موعود بیان را در أحسَنُ القِصَص به اَبدع تبیان گوشزد شرق و غرب کرد. اوّل ندا در آن خِطّه و دیار اوج گرفت و نفوس مبارکه نعره "ربَّنا اِنّا سَمِعنا مُنادیاً یُنادی لِلایمان اَن آمَنوا بِربّکم فَاَمنّا" برآوردند. حال الحمد للّه آن کشور، به نور عرفان منوّر است و آن خاک به پرتو عنایت حق، تابناک. نفوسی در آن ولایت مبعوث شده‌اند که مَنعوت مخلصینند و مَغبوط جمیع روی زمین. حال نهایت آمال عبدالبهاء چنان، که در جمیع شؤون مظاهرموهبت حضرت بیچون گردند؛ عَلَمی برافرازند که موج بر آفاق زند؛ پَری باز کنند که به اوج اعلی رساند؛ نطقی بگشایند که به عِظام رَمیمه جان بخشد؛ روحی بدمند که نفوس مِیّته را حیات جاودان مبذول دارد؛ شجره ئی غَرس نمایند که سایه بر امکان افکند؛ خِبائی بلند نمایند که آفاق را در ظلّ آرد؛ موجی بزنند که دُرّ مکنون و لؤلؤ مخزون نثار کند؛ گلشنی بیارایند که به نافه اسرار، مشام مشتاقان را مشکبار کند؛ شمعی بر افروزند که روشنی ابدی بخشد؛ جِیشی بر انگیزند که مدائن قلوب فتح نماید؛ عیشی مهیّا سازند که فرح و سرور ابدی مبذول دارد. پس باید که هر یک از احبّای الهی عود و رودی در دست گیرد و به آهنگ بدیع در این گلشن الهی نغمه و سرودی زند و وَلَه و شوری انگیزد؛ ناطق باشد و منادی ناظر باشد؛ در کمال فرح و شادی ترتیل آیات هدی کند و تفسیر کلمات منزله از سماء؛ تهلیل و تکبیر به ملکوت ابهی رساند و تسبیح و تقدیس به عالم بالا ابلاغ دارد. و علیکم البهاء الأبهی... ع ع

مکاتیب حضرت عبدالبهاء - جلد۱ - ص ۲۹۸ – ۳۰۰

۸- مناجات

هوالله

ای جهان آفرین، ستایش و نیایش ترا سزاست که آفرینش را به یاران مهربان آرایش بخشیدی و آسایش دادی جانها جویان تواند و دلها پریشان تو. این آزادگان ساغر مهرت کشیدند و از باده راستی و دوستی چشیدند سرمست آن پیاله اند و در گلشن ملکوت مانند لاله در دست ساغر باده. ای آمرزنده بیامرز، ای بخشنده ببخش. هر چند گنه کاریم ولی امید به تو داریم و هر چند در شب تاریم ولی روشنی تو خواهیم ناتوانیم تو توانائی، بی سر و سامانیم تو مهربانی، ببخش و بیامرز و بنواز و کار یاران بساز توئی بینا و توانا و توئی بخشنده و شنوا. ع ع یاران پارسی ص ۳۲۰

۵- پاسخی به ادعیه و تضرّع نسلهای متمادی

...عظمتِ این یوم که حضرت بهاءاللّه درباره آن فرموده اند«امروز روز دیگر است»، از آنجا معلوم میشود که فرا رسیدن آن را دو مظهر ظهور الهی که ولادت آنان «یک یوم محسوب شده عندالله» اعلام نموده اند. وجود مقدس حضرت باب بنفسه و ظهور مبارکش که انفصال از نظم کهنه موجود را موجب گشت پاسخی بود به ادعیه و تضرّع نسلهای متمادی که منتظر موعودی بودند که ظهورش در همه کتب مقدسه وعده داده شده بود. با ظهور حضرتش امر ابدی الهی با سرعتی خارق العاده تجدید و احیا گردید؛ لیکن با عنوانی که ایشان برای خویش برگزیدند، نشان دادند که وجود حضرتش درگهی است برای یک ظهور برتر که به فرموده حضرت شوقی افندی ایشان «خود را مبشر خاضع آن مَلحوظ داشته اند.»(ترجمه) مجهودات بهاییان در سراسر عالم برای ترویج امر الهی، یادآور اِنذار مبارک حضرت باب است که صریحا در کتاب بیان میفرمایند:«طُوبی لِمَن یَنظُرُ الی نظمِ بهاءالله و یَشکُرُ ربَه»...

پیام ۱ ژوئن ۲۰۱۸ خطاب به محافل روحانی ملی

۶- مضمون مناجاتی از حضرت اعلی

حضرت باب در قسمتی از مناجاتی که در سن سی سالگی از قلم اعلی نازل شده به شرح زندگانی خود به این مضمون اشاره می فرمایند:

"خدایا تو شاهدی که از زمان ولادتم تا سن پانزده سالگی در شیراز اقامت داشته و پس از آن در بندر بوشهر سُکنی گرفتم و ضمن اشتغال به امر تجارت، از نَعمای الهی نیز مرزوق بودم. بعد از این مدت یک سال را در اراضی مقدسه عتبات عالیات گذرانده و سپس به شیراز برگشتم. در سن بیست و پنج سالگی به عزم زیارت مکّه مُکرّمه و اجرای مَناسک حج به آن شهر مقدّس رفته و مدّت یک سال در آن حدود زیستم و مجدّداً به شیراز مراجعت کردم و از شیراز به اصفهان عزیمت نموده و شش ماه از ایام حیات خود را در آن مکان، مسجون بوده ام و پس از اتمام دوره سجن ماکو به چهریق (جبل شدید)انتقال یافته ام."

حضرت باب پس از تذکّر این نکات به حمد و ستایش خداوند یکتا پرداخته می فرمایند:" در کلّ حین و قبل حین و بعد حین ترا شکر می گویم بر هر چه خواستی و هر چه بخواهی و هر چه خواهی خواست. "

عهد اعلی ص ۳۸

۷-ای از قَدمت خاک زمین خرم وشاد

بهاییان سالی یک بار، ولادت حضرت اعلی را عزیز می‌شمارند و آن روز را عید می‌گیرند. حضرتش در میان پیغامبران پیش از خود، نخستین کسی است که تاریخ دقیق ولادت خویش را به دقت معلوم کرده است، تا از جمع مؤمنانش در همان بَدو امر، یکسره بساط اختلاف را برچیند. حضرت اعلی نه ماه بعد از اظهار امر خویش در شیراز، و در ضمن سفر حج از مکه به مدینه، در صحیفه بین الحرمین از روز تولد خویش خبر دادند: «انه لعبدٌ قد وُلد فی یوم اول المحرم مِن سنهٔ خمس و ثلاثین و مَأتین بعد الاَلف فی کتابِ الله لَمَسطور» یعنی اول محرم سال ۱۲۳۵ تولد ایشان است. نکته جذّاب این است که این صحیفه در سالروز تولد ایشان بعد از ۲۶ سال قمری، یعنی اول محرم سال ۱۲۶۱ نوشته شده است. به واقع در این تاریخ، حضرت باب جسماً متولد شدند از پدری که بر طبق همان رساله، نامش محمد رضا بود. اما ایشان در سوره حوریه از قیوم الاسماء، نخستین کتاب خویش بعد از اظهار امر، در شیراز، خطاب به اهل عالم سخن از تولد دیگری، تولد روحانی خود می‌فرمایند: «یا اهلَ الارض تاللهِ الحق انی لَحوریهٌ قد ولدتنی البهاءُ فی قصرٍ من قطعهٔ الیاقوت الرطبهٔ المتحرکهٔ» یعنی قسم به خداوند که بهاء الهی مرا در قصری از یاقوت به دنیا آورد. جای تردیدی باقی نگذاشتند که دعوی ایشان، بابیت و قائمیت نیست؛ یکسره وحی است و مظهریت؛ مظهریتی که مُظهِر آن، بهاء است و خود در بیان فارسی باب ۱۵ از واحد سوم به تعریف بهاء پرداختند: «ظهور الله در هر ظهور که مراد از مشیت اولیه باشد، بهاءالله بوده و خواهد بود.» جسم حضرت اعلی از این دنیا جز خشم سرکش مردمان و قهر وفیر آدمیان ندید و از همان آغاز کار و اعلان ظهور به حبس و اَسر و حَصر دچار گشت و عاقبت نیز با قبول هزاران تیر بی‌امان از جهان بِرفت و از مردم خویش، مخلوقات خویش، جز این ارمغانی با خود نَبُرد. حتی نگذاشتند که بقایای جسم او آرام گیرد؛ بلکه شصت سال زمان برد تا نقاب خاک بر رخسار کشد؛ به تفصیلی که در تاریخ هست. اما تولد روحانی حضرتش ماجرایی دیگر داشت. در اینجا تعابیر شَتّی به کار رفته است هم از زبان جنابش و هم از أب روحانی‌اش، حضرت بهاءالله. سخن از تولد یک شخص نیست؛ بحث بر سر زایش عصری نو، نظمی جدید، و انسانی بدیع است؛ همانگونه که خود حضرت در وصف نخستین آدم اطلاق «بدیع اول» کرد. تو گویی که با تولد حضرت باب، انسانی تازه متولد گشته است...

فرید الدین رادمهر، پیام بهایی شماره ۴۰۷ ص ۱۰

۹- لوح حضرت بهاالله در خصوص یوم ولادت مبارک

الرّئوفُ الکَریمُ الرّحیمُ.
اَنْ یا مَلَاءَ الغَیْبِ وَ الشّهُودِ اَن افْرَحُوا فِی اَنْفُسِکُمْ ثُمّ اسْتَبْشِروا فِی ذَواتِکُم بِما ظَهَرَ لَیْلُ الّذی فِیه حُشِرَتِ الَاکوارُ وَ دُوّرَتِ الَادْوارُ وَ بُعِثَتِ الّلَیالِی وَ االَنْهارُ وَ میقاتُ الَامْرِ مِنْ لَدُنْ مُقْتدرٍ قدیرِ. فَیا بُشْری لِمَنْ فِی المَلَاء الَاعْلی بهذَا الرّوح العَزیز البَدیع. وَ هذِهِ لَیْلَةٌ قَدْ فُتِحَتْ فِیها اَبْوابُ الجَنانِ وَ سُدّت اَبْوابُ النّیران وَ ظَهَرَ رضوانُ الرّحمن فِی قُطْبِ الَاکْوانِ وَ هَبّت نَسَمَةُ اللهِ مِنْ شَطْرِ الْغُفرانِ وَ اَتَتِ السّاعَةُ بالحَقّ اِنْ اَنْتُم مِنَ العارفینَ. فَیا بُشْری لِهذا الّلَیل الذّی اسْتَضاءَ مِنْهُ کُلّ الایّامِ وَ لایَعْقِلُ ذلِکَ اِلاّ کُلّ مُوقِنٍ بَصیرٍ وَ قَدْ طافَتْ فِی حَولِهِ لَیالِیَ القَدْرِ وَ نُزّلَتْ فِیه المَلائِکَةُ و الرّوحُ بِاَباریقِ الکَوْثَرِ وَ التّسْنیم وَ فیهِ زُیّنَ کُلُّ الجَنانِ بطرازِ اللهِ المُقْتَدِرِ العَزیزِ المَنّان...

ایام تسعه صفحه۴۸

و مضمون لوح مبارک به فارسی:
به نام مهربان بخشنده و رحیم. ای اهل غیب و شهود، شادی کنید در نفس های خودتان سپس در ذات خویش مسرور شوید به خاطر آنکه ظاهر شد شبی که در آن محشور شدند کُورها و به گردش آمدند دُورها و برانگیخته شدند شبها و روزها و زمانِ حکم و فرمان از جانب توانای قدیر. پس بشارت باد بر هر که در عوالم الهیه (مَلا اعلی) است به این روح با عزّت وجدید. و این شبی است که در آن باز شد درهای بهشت و بسته شد درهای دوزخ و ظاهر شد بهشت پروردگار در مرکز عوالم هستی و وزید نسیم پروردگار از شطر بخشش و رسید ساعت (قیامت) اگر شما از عارفین باشید. بشارت باد بر این شبی که نور گرفت از آن همه روزها و درک نمی کند این را جز هر یقین دارندهٔ بینا. طواف نمود در حول آن، شبهای قدر و نازل شدند در آن ملائکه و روح با جامهای کوثر و چشمه های بهشتی و در آن زینت یافت همه بهشت به زیورِ خداوندِ توانای عزیز و بسیار بخشنده.

۱۷- مناجات خاتمه

ای پروردگار ای آمرزگار این محفل بذکر تو آراسته و این جمع توجه به ملکوت تو نموده. دلها پر مسرت است و جانها در نهایت بشارت. خداوند مهربانا، این جمع را شادمان کن و در ملکوت خویش کامران فرما. گناه ببخش؛ پناه بده؛ آگاه کن و به بارگاه ملکوت در آر. توئی دهنده؛ توئی بخشنده و مهربان

مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبها ص ۲۴۵

۱۰- شرحی از خطابهٔ حضرت عبدالبهاء در خصوص یوم تولد حضرت بهاءالله و ایام حیات ایشان

" در یوم ثانی محرّم سنهٔ ۱۲۳۳ در طهران در محله دروازهٔ شمیران در سرای طالار حیاط باغ، تولد مبارک واقع گشت. والدهٔ جمال مبارک (حضرت بهاءالله) تمامت تعلّق را به ایشان داشت. به درجه ای که آرام نداشت و از حالات جمال مبارک حیران بود. مثلاً می گفت ابداً این طفل گریه نمی کند و ابداً شئونی که از اطفال شیرخوار دیگر صادر می شود، از این طفل مشاهده نمی گردد؛ از قبیل فریاد و فغان و گریه و زاری و بی تابی و بی قراری. باری چندی گذشت و فِطام واقع شد. مرحوم والدشان تعلق عظیمی به ایشان داشتند و ملتفت بزرگواری و عُلوّ مَنقبت و مظهریت مقدسه جمال مبارک بودند و برهان بر این آن که در مازندران در قریهٔ تاکُر که تیول ایشان بود، عمارت ملوکانه تاسیس فرمودند و چون جمال مبارک اکثر تابستان در آنجا بودند، مرحوم میرزا به خط خویش در موقعی از مواقع خانه به قلم جلّی این دو بیت را مرقوم فرمودند:

بر درگه دوست چون رسی گو لبّیک کانجا نه سلام جای دارد نه علیک
این وادی عشق است نگه دار قدم این ارض مقدّس است فَاخْلع نَعْلیک

و الی الان این دو بیت به خط ایشان در دیوار آن عمارت موجود. در سن هفت سالگی روزی جمال مبارک مَشی می فرمودند؛ والده شان بر برازندگی هیکل مبارک نظر کرده گفت قدری قامت کوتاه است. والد جمال مبارک گفتند: نمی دانی که چه استعداد و قابلیّتی دارد. چقدر با فطانت و با هوش است مانند شعلهٔ آتش است و در این صِغَر سن، ممتاز از جوانان بالغ. اگر قامت چندان بلند نباشد ضرری ندارد.

باری در سن طفولیت در طهران در میان یار و اغیار شهرت عجیبی فرمودند و همچنین آثار مواهب الهیه ظاهر و آشکار بود و محبوبُ القلوب بودند. وزرائی که نهایت عداوت و دشمنی به والدشان داشتند ایشان را دوست می داشتند و حرمت و رعایت مخصوصه می‌نمودند. مثلاً حاجی میرزا آقاسی نهایت عداوت را به مرحوم میرزا داشت؛ زیرا ایشان را رفیق قائم مقام (فراهانی) مرحوم در قلب خویش می دانست زیرا با مرحوم قائم مقام میرزا ابوالقاسم نهایت الفت و محبّت را داشتند. این مسئله نیز سبب بغض و عداوت شده بود؛ لیکن با وجود این، منتهای محبت را به جمال مبارک اظهار می داشت به درجه ای که جمیع، حیران بودند... با وجود آن که جمیع می دانند که در هیچ مدرسه داخل نشدند و نزد هیچ معلمی تعلیم نگرفتند، کل شهادت می دهند که در علم و فضل و کمال، بی مثیل و نظیرند. مثلاً در طهران هر مسئله مشکلی که مذاکره می شد و جمیع حیران بودند، جمال مبارک حل می فرمودند و از برای کل آشنایان، اسباب عزّت و راحت و نعمت بودند."

حضرت بهاءالله، محمد علی فیضی، صص ۱۴-۱۰

۱۱- مختصری از حیات حضرت بهاءالله نقل از پیام بیت العدل اعظم

حضرت بهاءالله از ابتدای جوانی در نزد آشنایان و اطرافیان به نفسی که صاحب سرنوشتی خاصّ است اشتهار داشتند، متمایز به خصایل روحانی و حکمتی فردانی بودند؛ گوئیا که انوار ملکوتی در وجودشان متجلّی بود. در عین حال مجبور به تحمّل چهل سال رنج و مشقّت گردیدند از جمله تبعیدها و مسجونیّت‌های پی در پی به دستور دو سلطان مستبدّ، حملات وسیع برای لکّه‌دار کردن نام ایشان و محکوم نمودن پیروان‌شان، و خشونت و بی‌حرمتی و سوء قصد بی‌شرمانه به حیات مبارک‌شان. حضرت بهاءالله همهٔ این مشقّات را به دلیل محبّت بی‌منتها به نوع انسان و در نهایت روح و ریحان و بردباری و مدارا و با میل و رضا و با شفقت نسبت به ستم‌گران تحمّل فرمودند. حتّی مصادرهٔ کلّیّهٔ متعلّقات دنیوی‌شان خاطر آن حضرت را نیازرد. این پرسش ممکن است برای هر ناظری مطرح شود که نفسی با محبّت تام نسبت به دیگران و در حالی که همواره مورد حمد و ستایش عمومی بوده، به نیکوکاری و بلندنظری اشتهار داشته و به دنبال هیچ قدرت سیاسی نبوده، چرا می‌باید هدف چنین خصومت‌هایی واقع گردد؟ دلیل مصائب وارده بر آن حضرت برای کسانی که با روال تاریخ آشنایی دارند، البتّه کاملاً روشن می‌باشد. ظهور پیامبران الهی در جهان بدون استثنا با مخالفت‌های شدید و خشونت‌بارِ صاحبان قدرت همراه بوده است. امّا نور حقیقت خاموش شدنی نیست و بنابراین در زندگی این هیاکل فرابشری می‌توان فداکاری، شجاعت و دیگر اعمالی را مشاهده نمود که گواه اقوال‌شان است؛ نکته‌ای که در هر مرحله از حیات حضرت بهاءالله نیز عیان و آشکار می‌باشد. حضرت بهاءالله علی‌رغم سختی‌ها و مشقّت‌های بی‌پایان هرگز سکوت اختیار نکردند و به نزول کلام مقتدر و نافذ الهی خود ادامه دادند — کلامی که با بصیرت دردهای عالم را تشخیص داد و درمان را تجویز نمود؛ کلامی که حامل عدالت بود و سلاطین و امرا را به وجود قوایی که بالمآل آنان را از سریر قدرت خواهد انداخت هشدار داد؛ کلماتی که روح را به اهتزاز آرد؛ منقلب و مصمّم نماید تا خویشتن را از خارستان نفس و هوی رها سازد؛ و کلماتی که صریح، جذّاب و مؤکّد است و می‌فرماید " لَیسَ هذا مِن عندی بَل مِن لَدُن عزیز علیم." در بررسی زندگی چنین شخصیّتی آیا این پرسش پیش نمی‌آید که اگر این امر از جانب خدا نیست پس چه امری را می‌توان به خدا نسبت داد؟

پیام بیت العدل اعظم اکتبر ۲۰۱۷

۱۲- چگونگی رعایت توالی دو یوم میلاد در تقویم بهایی

بیت العدل اعظم الهی می فرمایند : دو عید میلاد یعنی یوم تولد حضرت بهاءالله و تولد حضرت رب اعلی تا به حال همیشه در شرق، در روزهای اول و دوم ماه محرم مطابق تقویم هجری قمری برگزار شده است. حضرت بهاءالله تصریح می فرمایند که "این دو یوم، یک یوم محسوب شده عندالله." در عین حال در مکتوبی به زبان انگلیسی از طرف حضرت ولی امرالله ذکر شده است که "در آینده بدون تردید همه ایام متبرکه طبق تقویم شمسی رعایت خواهد شد و تمهیدات لازم برای برگزاری عمومی دو عید سعید میلاد فراهم خواهد گردید." این مسئله که چگونه خصوصیت قمری بودن این دو یوم مبارک در متن تقویم شمسی حفظ خواهد شد، تا کنون بدون پاسخ مانده بود. این دو عید مبارک از این پس بر طبق تصمیم این جمع، در اولین و دومین روز هشتمین ماه قمری پس از نوروز بر اساس جداول نجومی که از پیش با در نظر گرفتن طهران به عنوان نقطه مبدا تهیه شده، برگزار خواهد گردید. در نتیجه، ایام برگزاری دو عید میلاد سال به سال تغییر خواهد کرد و دو روز متوالی در شهرالمشیه، شهرالعلم و یا شهرالقدره در تاریخ بهایی و بین نیمه اکتبر تا نیمه نوامبر در تاریخ میلادی خواهد بود.

پیام بیت العدل اعظم مورخ ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۴

۱۴- تولد "من لم یلد و لم یولد"

حضرت بهاءالله در یکی از الواح نازله به مناسبت یوم تولّد خودشان فرموده اند: "فیه ولد من لم یلد و لم یولد " یعنی امروز روزی است که "لم یلد و لم یولد" در آن متولّد شد و بلافاصله چنین آورده اند :" طوبی لمن تغمّس فی بحر المعانی من هذا البیان" خوشا بحال کسی که در بحر معانی این بیان فرو رود و گوهرهای معانی را از این دریا بیرون آورد. یعنی تعمّق در معنی آن بکند. حق لم یلد و لم یولد است. مظهر امر الهی هم لم یلد و لم یولد است. شما تصوّر نفرمائید که حقیقت بهاءالله در شب دوم محرّم سال ۱۲۳۳ هجری قمری متولّد شد. آنکه در آن شب تولّد یافت میرزا حسینعلی، پسر میرزا بزرگ نوری بود. حقیقت بهاءالله لم یولد است. قبل از آن روز وجود داشته برای اینکه محمّدمصطفی هم بهاءالله بوده است. قبل از آن نیز وجود داشته برای اینکه عیسی مسیح هم بهاءالله بوده؛ قبل از آن نیز وجود داشته برای آنکه نوح نجی هم بهاءالله بوده است....به حسب ظاهر ما می گوئیم که حضرت بهاءالله متولّد شد؛ ولیکن حقیقت امر این است که در لیله دوم محرّم در هیکل جسمانی عنصری یکی از افراد نوع انسان تجلّی کرد والّا تولّد یافتن برای او که قبل از آن زمان بوده است و بعد از آن هم خواهد بود معنی ندارد و این حقیقتی است که به تأیید همه آیات و الواح رسیده است.... ص ۳۰۲ الوهیت و مظهریت دکتر علیمراد داوودی

۱۳- موطن اصلی حضرت بهاءالله

در کتاب کواکب الدریه، مولف، زادگاه اجدادی حضرت بهاءالله را به اشتباه قریه‌ی نور نوشته است به همین سبب برخی احبای قدیم هم موطن اصلی مبارک را شهر نور می‌دانستند. در صورتی که هیچ قریه و شهری به نام نور در آن بخش وجود نداشته است. حضرت عبدالبها...موطن اصلی مبارک را" میانرود بلوک نور" یعنی قریه ی تاکر بیان فرموده اند...از لحاظ تاریخ امر در بخش اقلیم نور از همه ی قرا مهم تر در قسمت ییلاقی، قرا مقدسه ی تاکر و یالرود و در قسمت قشلاقی، قُرا مقدسه ی دارکلا و سعادت آباد است. وقایع مهم تاریخی در آن سرزمین رخ داده است. که به چند دلیل در عالم امر، اهمیت تاریخی دارد. اول به واسطه ی اینکه آن اقلیم، موطن پدر حضرت بهاءالله و سایر اجداد و نیاکان مبارک بوده. دوم این که حضرت عبدالبها آن اقلیم را موطن خود و جمال مبارک می دانند. سوم آن که مُوطی اقدام حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبها بوده، زیرا همه ساله هیکل اطهر ایام تابستان به آن جا تشریف می بردند. چهارم آن که خطه ی مازندران مخصوصا قلمرو نور، اولین سرزمینی است که قبل از سایر بلاد ایران، از پرتو نور کلمه الله روشن شد؛ زیرا حضرت بهاءالله نخستین کسی بودند که در آن اقلیم به تبلیغ و انتشار پیام الهی پرداختند و قلمرو نور اولین نقطه‌ای بود، که از انوار شمس حقیقت که از افق شیراز طالع شده بود مُستنیر و مُستبشر گشت. در وقتی که مردم ایران و بلاد آن در خواب غفلت غوطه ور بودند و از ظهور امر بدیع بی خبر، اقلیم نور از ظهور الهی خبر یافت و ندای امر جدید و بشارت ظهور حضرت اعلی روحی له الفدا از آن نقطه به سایر نقاط مازندران منعکس گشت و جهان را روشنایی بخشید..."

پیام بهائی ش ۴۷۳ صص ۴۱و ۴۳

۱۵-حکایت بشارت به ولادت موعود

میرزا محمود داستانی از دوران جوانی خویش باز گفت. او اینک نود سالی از عمرش می‌گذشت. اهل قمصر بود و ساکن کاشان. بگذارید از زبان خودش بشنویم قصّهٔ او را.جوان بودم و جویای نام و در جستجوی حقیقت و یافتن سرّ خدای دربارهٔ موعود برگزیده‌اش که چه زمان و از کدامین نقطهٔ این دنیا عرض جمال خواهد کرد تا این عالم را حیات جدید بخشد. از این و آن شنیدم که گویا شخصی در نائین است و مردم را بشاراتی می‌دهد. بی آن که به برادران خود بگویم، شال و کلاه کردم و روانهٔ نائین شدم. سراغ آن مرد خدای را از این و آن گرفتم. مردی نورانی بود و کلامی ربّانی داشت که سخت در دل و جانم اثر گذاشت. روزی آن مرد خدای، که حاجی حسن نام داشت، بعد از ادای نماز صبح به من فرمود: ای محمود، بدان که دیری نخواهد پایید که ۰

ادامه برنامه ۱۵ حکایت بشارت به ولادت موعود

ملکوت خدا بر وجه ارض استقرار خواهد یافت و این مملکت، همین ایران خودمان، کعبهٔ مقصود عالمیان خواهد گشت." کلام او در من سروری ناگفتنی آفرید. چشم به راه بودم که این مژدهٔ او کی جامهٔ واقعیت خواهد پوشید. چندی گذشت و یک روز، سپیده دمیده بود که او را دیدم سر به سجده نهاده، الله اکبر بر زبان می‌راند و بسیار مسرور است و یزدان را سپاس می‌گوید. اندکی گذشت و به حال عادّی باز گشت. چشمش به من افتاد و گفت: ای میرزا محمود، آن موعود محبوبی که بشارت ظهورش را به تو دادم، هم‌اکنون قدم به این جهان نهاد. به تو مژده می‌دهم که ایّام ظهور او را به چشم خود خواهی دید و نورانیت او به قلب تو راه خواهد یافت. من در شگفت مانده بودم و نمی‌دانستم که این خبر چگونه به او رسیده است. او می‌گفت: سالها قبل شیخی به ایران آمد، نامش احمد بود از اهل احسا. چندی در شیراز بود و سپس به یزد رفت و مدّتی آنجا بود و گوش مستعد می‌خواست و دل پذیرا. با دو تن معاشر شد؛ یکی را نام عبدالوهّاب بود و دیگری عبدالخالق. از قضا مرا با عبدالوهّاب امکان آشنایی فراهم آمد. عبدالوهّاب، گویی به دل مشتاق و پذیرای من پی برده بود، سرّی را که از شیخ احمد شنیده بود برایم بیان کرد. عبدالوهّاب عمرش چندان وفا نکرد و به دیار دیگر شتافت. پس طریق او در پیش گرفتم و اگر فرد مستعدّی می‌یافتم کلامی از اسرار نهان به او می‌گفتم. تا آن که تو آمدی و این سرّ اکنون به تو باز گفتم. چشم به راه باش تا نور جمال موعود را مشاهده کنی که عالم را در بر گیرد. حاجی حسن درگذشت و من همیشه در صدد بودم تا ببینم آیا خبری از ظهوری به گوشم می‌رسد یا خیر. سالها گذشت تا خبر ظهوری را از شیراز شنیدم. امّا سخت بیمار بودم و امکان حرکت نداشتم. وقتی هم حضرت باب، به کاشان آمد و میهمان میرزا جانی شد، من آگاه نشدم. امّا آثارش را از مؤمنان به او دریافت کردم و از تاریخ تولّدش پرسیدم. دیدم با آن تاریخی که حاج حسن فرمود دو سالی اختلاف دارد. بسیار حیران شدم. باز هم مدّتی گذشت. روزی یکی از رفقای اهل نراق را ملاقات کردم. میرزا کمال‌الدّین بود. او خبر ظهور دیگری را به من داد. می‌گفت که حضرت باب به ظهور ایشان بشارت داده‌اند. در آن موقع حضرت بهاءالله در بغداد اقامت داشتند. فقراتی چند از کلمات مکنونه و بعضی ابیات قصیدهٔ عزّ ورقائیه را به من داد. کلمات الهی در اعماق جانم نفوذ کرد و اثری شدید نمود. از حاجی کمال نراقی تاریخ تولّد ایشان را پرسیدم. چون مرا بازگفت، کلام حاجی حسن نائینی به خاطرم آمد. به سجده افتادم و خدای را شاکر شدم که مرا به این فیض رساند و از موهبت ایمان برخوردار کرد.(تلخیص)

(با استفاده از تاریخ نبیل زرندی ، شرح حال شیخ احمد احسایی) ، فاروق ایزدی نیا